

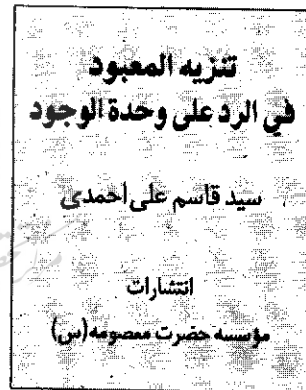
معرفی‌های اجمالی

در حالی که هیچ‌گونه تفاوت اساسی و حقیقی بین این دو عقیده وجود ندارد و بازگشت هر دو به یک مطلب است.

برخی دیگر خیال می‌کنند که فلاسفه و عرفا در حقیقت منکر وجود مخلوقات نیستند، بلکه منظور ایشان از وحدت وجود تنها این است که ما برای وجود اشیاء و مخلوقات در مقابل خداوند ارزشی قائل نباشیم، در حالی که این پندار نیز درست نیست و فلاسفه و عرفا واقعاً وجود را منحصر به ذات خداوند دانسته اصلاً موجودی غیر از او را قبول ندارند. ایشان معنای حقیقی خلقت و آفرینش را از اساس منکرند، و نسبت بین وجود خداوند و سایر اشیاء را مانند نسبت بین دریا و موج‌های آن می‌دانند و می‌گویند: همان‌طور که وجود امواج دریا غیر از خود دریا چیزی نیست و این خود دریاست که هر لحظه به صورت موجی درمی‌آید و به شکلی ظاهر می‌شود، وجود خداوند نیز همین‌گونه است و اشیایی که ما می‌بینیم شکل‌ها و صورت‌های خود وجود خداوندند که هر لحظه به نوعی ظهور و بروز و تجلی دارند، نه اینکه موجوداتی باشند که از هر جهت غیر از ذات و هستی باری تعالی باشند و خداوند آنها را از اساس وجود و هستی‌شان آفریده باشد.

گرچه این مباحث سابقاً به طور اختصاصی در بین گروهی محدود مطرح می‌شد، ولی اینک صورتی فراگیر یافته و در اغلب محافل و مجالس و در سطوح مختلف و حتی برای مردم عوام در کوچه و بازار و فیلم‌ها و سریال‌ها هم ارائه می‌گردد؛ ولی از آنجا که چنین مطالبی با اصول عقاید مسلمانان و سعادت و شقاوت ابدی انسان‌ها در ارتباط است، هرگز نمی‌توان در مقابل آنها بی‌تفاوت ماند، بلکه بر هر کسی که برای سعادت ابدی و دین خود ارزشی قائل است لازم و ضروری است که با

تنزیه المعبود فی الرد علی وحدة الوجود. سید قاسم علی احمدی. قم، انتشارات مؤسسه حضرت معصومه (س)، ۴۷۴ ص، وزیری.



این کتاب دارای یک مقدمه، چهار فصل و یک خاتمه است. آیا خالق و مخلوق عیناً یک چیزند یا دو چیز؟ آیا وحدت وجود با وحدت وجود و موجود تفاوت دارد یا هر دو یکی است؟ آیا وحدت وجود به این معناست که ما آن قدر به خداوند توجه و التفات داشته باشیم که از غیر او کاملاً غافل باشیم و آنها را اصلاً منشأ اثر ندانیم؟ یا معنای آن این است که اصلاً غیر از خداوند چیزی وجود ندارد و حتی بت‌ها هم غیر از خدا چیزی نیستند، و هرگونه بت پرستی هم عیناً خداپرستی است؟ بسیاری از مردم بدون اینکه حقیقت مذهب و مسلک عرفا و فلاسفه را در مورد وحدت وجود به خوبی درک کرده باشند، به دفاع از آن می‌پردازند. برخی خیال می‌کنند که عقیده وحدت وجود با وحدت وجود و موجود دو تاست و اولی درست و دومی نادرست می‌باشد،

حقیقت مطلب آشنا شود که خدای ناخواسته در اعتقادات توحیدی خویش به اشتباه و تحریف دچار نگردد، چرا که تقابل و تضاد معارف و حیانی با اعتقادات فلسفی و عرفانی در طول تاریخ سابقه ای طولانی دارد، به گونه ای که شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی و خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلی و علامه مجلسی مکتب وحی و برهان، در مقابل فارابی و ابن رشد و ابن سینا و ابن عربی و قونوی و مولوی و عطار و ملاصدرای مکتب فلسفه و عرفان قرار داشته، و در مرحله ای پیش تر فضل بن شاذان و هشام بن حکم و مفضل بن عمر و یونس ابن عبدالرحمن و مؤمن طاق مکتب علوم آسمانی نیز در مقابل ابوشاکر دیصانی و ابن ابی العوجا و عمران صابی و سلیمان مروزی مکاتب معرفت بشری قرار داشته است.

در این کتاب آرای فلسفی و عرفانی در مورد اصالت وجود، اشتراک وجود، وحدت وجود، معنای علیّت و معلولیت، قاعده الواحد، نقد ادله فلاسفه و عرفا در مورد وحدت وجود، سنخیت خالق و مخلوق، شخصیت حلاج و ابن عربی، حدوث و قدم، جبر، تجلی خداوند، علم، زادگاه فلسفه و عرفان، فنای فی الله، کشف و شهود، تاهی و عدم تاهی، نسبت بین فلسفه و عرفان با مکتب عقل و وحی و برهان، و در پایان نظرات اعلام مکتب در مورد عقاید فلسفی و عرفانی تبیین شده است که به خلاصه برخی از نقاط فوق، اشاره می کنیم:

اشاره ای به محتوای کتاب

۱. جای تعجب و شگفتی بسیار است که چگونه جمع کثیری از اهل بحث غفلت نموده اند که اعتقاد به وحدت وجود و یکی بودن ذات خالق و مخلوق با هیچ یک از اصول عقلی و روشن اسلامی مانند خلقت و آفرینش، توحید، علم، قدرت، اختیار، ایمان، عبادت، تکلیف، طاعت و عصیان، پاداش و عذاب، بهشت و دوزخ و دعا و بدا و ... سر سازش ندارد و چنانکه عقیده وحدت وجود پذیرفته شود، باید معنای حقیقی تمامی امور مذکور به معنای باطل و نادرست و غیر قابل قبول تأویل گردد.

۲. کنه مسئله اصالت وجود این است که: وجود، حقیقی نامتناهی و غیر قابل جعل و غیر قابل از میان بردن است، لذا تنها صورت ها و اشکال عارض بر آن تغییر و تبدیل پیدا می کنند که آنها نیز تنها حدود و جودندنه خود وجود. آن گاه مایه تعجب این است که چگونه اصالت وجودی ها - حتی خود ملاصدرا که مبتکر این مسئله معرفی می گردد - از این حقیقت روشن و واضح غفلت می نمایند و سخن از جعل و خلقت و آفرینش و خالق و مخلوق در میان می آورند؟!

۳. فلسفه و عرفان با ادعای عقل و برهان و استدلال به میدان می آیند و عقاید اعلام متکلمین و فقها را جدلی و مبتنی بر پیش فرض ها و دور از برهان و تعقل محض می خوانند، در حالی که محقق منصف کاملاً درمی یابد که روش فلسفی و عرفانی در مهم ترین مباحث و در موارد حساس بحث علمی مبتنی بر خطابه و شعر و جدل و سفسطه است؛ و برعکس، اعیان متکلمین بر اساس محکم ترین براهین و استدلالات عقلی به تدوین آثار و تبیین عقاید خویش پرداخته اند.

۴. بر اساس سنت فلسفی و عرفانی حدوث حقیقی ماسوای خداوند انکار می شود و وجود عالم و تمامی مخلوقات ازلی شمرده می شود، چنانکه مؤلف محترم در این باره قبلاً نیز رساله مستقلی به نام (وجود العالم بعد العدم) ارائه داده اند که این کتاب نیز مانند کتاب مورد بحث عربی می باشد و بسیار زیبنده بلکه لازم و ضروری است آنان که دغدغه احیای معارف اصیل و واقعی مکتب را دارند، با ترجمه این دو اثر مفید به فارسی سایر اهل ایمان را نیز از فوائد آنها بهره مند نمایند.

۵. گروهی خداوند را دارای وجودی وسیع تر و بزرگ تر از تمامی اشیاء دانسته و هر چیزی را جزئی یا حصه ای از وجود خدای نامتناهی خود می انگارند. از آن جا که بطلان این تفسیر و توضیح در مورد خدای جهان آفرین آشکار است فلسفه در اوج تعالی و پیشرفت ادعایی خود عین همین تفسیر و معنا را می پذیرد و تنها تعبیر را عوض کرده از عنوان غلط انداز تشکیک و شدت و ضعف وجود به جای زیاده و نقصان و کوچکی و بزرگی آن استفاده می کند.

۶. فلسفه مسئله علیّت و خالقیت خداوند متعال نسبت به اشیاء را که بر اساس خلقت و آفرینش لا من شیء یعنی بدون سابقه وجودی آنها می باشد، با علیّت امور طبیعی مانند آتش و حرارت و آب و رطوبت و ... قیاس کرده، می گوید باید بین ذات خداوند و آنچه از او صادر می شود و پدید می آید، سنخیت و شباهت کامل و تام برقرار باشد.

در این کتاب کاملاً بیان می شود که این قیاس ایشان کاملاً نادرست و خطا می باشد و مسأله علیّت و خالقیت خداوند متعال با علیّت علل و عوامل طبیعی که در واقع تغییرات و تبدلات یک شی در مراحل مختلف می باشند، تفاوت دارد.

گفتنی است که فلسفه خودنیز علل طبیعی را علل ایجابی ندانسته، علل معدّه نام می نهد؛ در عین حال بر عقیده و جوب سنخیت بین خالق و مخلوق اصرار می ورزد.

۷. با اینکه تمامی اهل بحث - چه متکلمین و چه فلاسفه و عرفا - معتقدند که کشف و شهود هرگز حجت نیست و ملاک

اصلی در تشخیص حق و باطل تنها دلیل و برهان است نه چیز دیگر، در عین حال رهروان سنت فلسفی و عرفانی در اصولی ترین مباحث به کشف و شهودهایی استناد می کنند که کاملاً متناقض بوده، برای هر مؤمن و کافر و ملحد و فاسق و فاجری حاصل می شود و براساس قطعی ترین ادله و براهین باطل می باشد.

تفاوت های مکتب وحی و برهان با فلسفه و عرفان

برخی تفاوت های اساسی بین مکتب وحی و برهان با نظریات اهل فلسفه و عرفان که در صفحه ۲۲۶-۲۵۲ کتاب، مورد اشاره قرار گرفته است:

۱. مکتب وحی و برهان وجود خداوند متعال را بدون مثل و مانند و شبیه و فراتر از وجود مخلوقات اثبات می کند، ولی مذهب فلسفه او را بر اساس وجوب سنخیت و شباهت به خلق می پذیرد، و این در حالی است که عرفان اصلاً غیر از ذات خداوند چیزی را قبول ندارد که البته عقیده فلاسفه نیز در پایان به مذهب عرفا برمی گردد: (صفحه ۲۲۶).

۲. مکتب عقل و وحی، ذات خداوند متعال را غیر قابل شناخت، و تفکر در آن را کفر و زندقه و باطل می شمارد؛ ولی فلسفه و عرفان، مدعی است که کنه ذات خداوند را شناخته و دانسته است که آن جز حقیقت وجود که مساوی با کل موجودات است، چیز دیگری نیست. بدین رو در نظر عرفا و فلاسفه تفاوتی بین شناخت خالق و مخلوق نیست؛ چه اینکه کنه هر دو، به علم حضوری کاملاً قابل شناخت اند و به علم حصولی هیچ یک از آن دو شناخته نمی شوند. (ص ۲۲۷)

۳. مکتب وحی و برهان، خداوند را مباین و مخالف با همه موجودات، و فراتر از زمان و مکان و اجزا دانسته، حرکت و سکون و دخول و خروج و صدور و ترشح و فیضان و تطور و تجلی و وجدان و فقدان و اطلاق و تقیید و جزء و کل و شدت و ضعف و وسعت و ضیق وجود و تناهی و عدم تناهی را از ملکات اشیای حادث و ممکن می شمارد و خداوند متعال را از قابلیت اتصاف به همه این اوصاف فراتر می داند. ولی مذهب فلسفه، وجود خالق و خلق را هم سنخ بلکه عین هم دانسته و تفاوت آن دو را از جهت تشکیک (شدت و ضعف وجود که جز زیاده و نقصان هیچ تفسیر دیگری نمی پذیرد) می شمارد، و مذهب عرفان نیز قائل به وحدت وجود است و اصلاً جز وجود خداوند هیچ موجود دیگری-ولو به عنوان مخلوق حقیقی او- قبول ندارد، و البته بیان کردیم هر دو عقیده در واقع یکی می باشند. (ص ۲۲۸)

۴. مکتب وحی، فاعلیت خداوند را به اراده و ایجاد و خالقیت لا من شیء می داند، ولی مذهب فلسفه و عرفان

فاعلیت او را به معنای تجلی و ظهور و به نمایش گذاشتن ذات و وجود خودش می شمارد. (ص ۲۳۰)

۵. مکتب وحی، برای خداوند متعال هم اثبات علم می کند و هم اثبات اراده، علم حق را ذات او و ازلی می شمارد، ولی اراده او را حادث و صفت فعل می داند، ولی مذهب فلسفه و عرفان می گوید که اراده جز علم چیزی نیست. (ص ۲۳۱)

۶. مکتب وحی می گوید که جمیع عالم و ماسوای خداوند حادث اند و واقعاً خداوند متعال آنها را ایجاد و خلقت فرموده است، ولی مذهب فلسفه و عرفان می گوید ماسوای خداوند تنها حادث ذاتی اند؛ یعنی در عین اینکه وجود و عدم برایشان مساوی است، ولی از جهت زمان همیشه موجود بوده اند. (ص ۲۳۳)

۷. مکتب وحی و برهان، انسان را دارای اختیار می داند، ولی مذهب فلسفه و عرفان اختیار را از انسان سلب کرده، تمامی افعال را به خداوند نسبت می دهد. (ص ۲۳۴)

۸. اعتقاد به بدا و اختیار کامل خداوند متعال در جاری ساختن و تغییر تمامی احکام و امور عالم خلقت از اصول بدیهی مکتب وحی و قرآن است، در حالی که فلسفه و عرفان بدارا انکار نموده، و یا به معانی دیگری که دور از حقیقت آن است، تأویل می کند. (ص ۲۳۵)

۹. مکتب قرآن و برهان و حدیث، معاد جسمانی را اثبات می نماید، ولی مکتب فلسفه در این مورد مذاهب مختلفی ارائه داده، و فلسفه ملاصدرا معاد جسمانی عنصری را از اساس آن انکار می کند. (ص ۲۳۵)

۱۰. مکتب وحی، هم اکنون بهشت و دوزخ را مخلوق و موجود می داند، ولی فلسفه ملاصدرا وجود واقعی خارجی آنها را انکار کرده و هر دو را از احوال و مراتب نفس می شمارد. (ص ۲۳۸)

۱۱. مذهب وحی، کفار و معاندان را برای ابد در دوزخ معذب و در شکنجه می داند، ولی فلسفه ملاصدرا و نیز مذهب عرفا عذاب دوزخ را موجب لذت اهل دوزخ می دانند. (ص ۲۳۹)

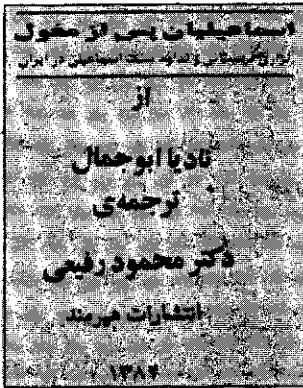
۱۲. معنای توحید در مکتب قرآن و برهان این است که جمیع ماسوای خداوند نبوده اند و به ایجاد او تبارک و تعالی که یکتا و بدون شریک است آفریده شده اند، ولی مذهب فلسفه و عرفان وجود را منحصر به خدا دانسته، و معنای توحید در نظر اهل فلسفه و عرفان این است که خدا و اشیا عیناً یک چیزند نه دو چیز، و همین حقیقت واحد، نامتناهی است و مجالی برای وجود غیر خود باقی نمی گذارد. (ص ۲۴۲)

۱۳. مکتب وحی، خداوند متعال را قادر بر هر چیزی می شمارد، ولی فلسفه قدرت او بر غیر عقل اول را انکار می کند، بلکه قدرت وی بر عقل اول را هم انکار می کند؛ چه اینکه قدرت به معنای تسلط کامل بر فعل و ترک است، ولی

«هرکس هدایت را از غیر قرآن بجوید، گمراه خواهد شد.»
 من ابتغی العلم فی غیره اضله الله.
 «هرکس علم را در غیر آن (قرآن) طلب کند خداوند
 گمراهش خواهد کرد.»

م.ح. خراسانی

اسماعیلیان پس از مغول. نادیا ابوجمال، ترجمه محمود رفیعی،
 انتشارات هیرمند، ۱۳۸۲.



پژوهندگان و اهل تسبیح درباره این موضوع اختلاف دارند که اسماعیلیه پس از حمله مغول به حیات سیاسی و اجتماعی خویش در ایران ادامه دادند یا نه؛ عده ای بر این عقیده اند حیات این جماعت در ایران بریده شد و برخی دیگر بر این نظرند که اسماعیلیه پس از قلع و قمع مغولان دیگر نتوانستند مانند گذشته قد علم کنند و به مسائل سیاسی بپردازند، اما به زندگی اجتماعی خویش ادامه دادند، منتها با رعایت سکوت و تقیه. شاید همین سکوت و تقیه هم است که اطلاع و آگاهی ما را درباره ایشان پس از تهاجم بیرحمانه مغول به کتاب هایی چون تاریخ جهانگشای جوینی و جامع التواریخ از رشیدالدین فضل الله و زبدة التواریخ از عبدالله بن علی کاشانی محدود می کند که به دشمنی با باطنیه شمرده بوده اند. کتاب حاضر (اسماعیلیان پس از مغول) نوشته نادیا ابوجمال است که می کوشد با استناد به نزاری قهستانی و اندیشه های وی این نکته را صحه گذارد که اسماعیلیه پس از مغول در ایران زیسته اند و اگر دانسته های ما درباره ایشان ناکافی و نابسنده است، به حال و هوایی برمی گردد که در آن روزگار حاکم بوده است: هر فرد اسماعیلی ناچار بوده مذهب و شیوه خویش را در خفا نگه دارد. در آخر کتاب هم یادداشت های مؤلف و فهرست منابع اسنادی وی قرار دارد. فهرستی هم دارد که کار محققان را هموار می سازد. حال برای آشنایی بیشتر مخاطب چکیده ای از این دو بخش را ارائه می کنیم:

فلسفه عقل اول را غیر منفک از ذات خدا دانسته و هر نوع فاعلیتی را ایجابی و اضطراری می شمارد. (ص ۲۴۲)

۱۴. مکتب وحی می گوید که خداوند متعال خالق جمیع اشیا است و آنها را بدون مایه و ماده وجودی آنها آفریده است، ولی فلسفه و عرفان معنای حقیقی خلقت و آفرینش را انکار کرده و وجود اشیا را صادر از ذات خدا بلکه عین آن می داند، نیز خداوند را قادر بر معدوم نمودن اشیا هم نمی داند. (ص ۲۳۴)

۱۵. مذهب فلسفه و عرفان معتقد است که ممکناتی وجود دارند که مجرد از زمان و مکان و اجزای می باشند، ولی مذهب وحی معتقد است که وجود مخلوق ازلی و قدیم و مجرد از زمان ممتنع است و ماسوای خداوند همگی حقایقی مخلوق و عددی و قابل زیاده و نقصان می باشند. (ص ۲۴۴)

۱۶. فلسفه و عرفان ذات خداوند را وجود مطلق بی نهایتی می داند که در تمامی اشیا سربان دارد و به صورت های مختلف درمی آید، ولی مذهب قرآن و حدیث و برهان خداوند را خالق همه چیز و برخلاف همه موجودات می داند. (ص ۲۴۶)

۱۷. مکتب وحی بر این است که علم خداوند متعال همان ذات اوست و همان طور که ذات باری تعالی درک نمی شود حقیقت علم او نیز شناخته نمی گردد، ولی مکتب فلسفه و عرفان مدعی است که علم به معنای وجود است، و عالم بودن خداوند متعال به این معنا است که اشیا وجودی خارج از وجود خداوند نداشته و در ذات او حضور و وجود دارند. (ص ۲۴۷)

۱۸. فلسفه و عرفان بر این است که نظام وجود عالم به گونه ای است که تغییر آن حتی برای خداوند متعال هم محال و ممتنع است؛ ولی مکتب قرآن و حدیث و برهان، تمامی عالم و نظام جاری در آن را مخلوق خداوند و تحت قدرت و سلطنت و اختیار تام و کامل او می داند. (ص ۲۴۸)

۱۹. مذهب وحی و برهان ملائکه را مخلوق و دارای زمان و مکان و اجزا و مقدار و حرکت و سکون می داند، ولی فلسفه و عرفان آنها را مجرد و هم سنخ با وجود باری تعالی و ازلی و ابدی می داند. (ص ۲۵۰)

خلاصه کلام اینکه: فلسفه عرفان با اینکه مدعی اند بر اساس تعقل و برهان بنا شده اند، در مهم ترین مباحث اعتقادی، با اصول بدیهی و قطعی برهانی و وحیانی موافق نبوده، بلکه در طرف مقابل و مناقض آنها می باشند، و از همین جاست که می بینیم معارف بشری یونانی تبار مصداق این نصوص مکتب وحی می باشند که در آنها آمده است:

من طلب الهدایة بغير القرآن ضل (مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۰).

بخش اول. دعوت اسماعیلیان؛ جامعه، تاریخ و سرنوشت

این بخش به چگونگی پا گرفتن اسماعیلیه اشاره دارد. بر سر خلافت امام جعفر صادق (ع)، اختلاف و دودستگی پیش آمد. برخی امامت را حق مسلم اسماعیل می دانستند که زمان امام جعفر فوت کرده بود و برخی آن را حق مسلم امام کاظم (ع) می انگاشتند. طرفداران اسماعیل به اسماعیلیه شهرت یافتند. اینان از هر سعی و کوششی جهت استوار داشت مذهبشان فروگذار نمی کردند و در جهت رونق و رواج هرچه بیشتر عقایدشان بود که با جدال و ستیزه بسیار حکومتی را در مصر بنیاد گذاشتند. بر سر جانشینی المستنصر بود که دو دسته مستعلویان و نزاریان به وجود آمدند. نزاریان بیشتر در ایران و سوریه و عراق سکنی داشتند. حسن صباح به ایشان تعلق دارد.

این گروه به هدایت امام اعتقاد جزم و بی چون و چرایی دارند و معتقدند با «شناخت واقعیت های روحانی امام، مؤمنان به حقیقت نزدیک تر می شوند و می توان گفت که چنین روحی به مرتبه قیامت رسیده، رستگار شده و به بهشت راه یافته است، گرچه جسم او بر زمین جای دارد» (ص ۷۱). به اعتبار این شناخت است که مردم را سه دسته می دانند: گروهی که با امام مخالفت می کنند، مردمی که بر مسلک اسماعیلیه اند، اما حقایق باطنی را چنان که باید درک نکرده اند؛ گروهی که با امام از لحاظ روحی و روانی اتحاد دارند، البته تعداد این مردمان محدود است.

امام وظیفه دارد مردم را به حقایق و باطن دین رهنمون باشد. جهت ایفای تمام و کمال این تعهد، عده ای را برای وعظ و تبلیغ دین راستین به اقصا نقاط عالم روانه می سازد. باید گفت امام مطابق رتبه بندی اهل باطن بعد از ناطق و وصی قرار دارد و افراد بعد از او عبارتند از: باب، حجت، داعی البلاغ، داعی مطلق، داعی محصور، مأذون اکبر، مأذون محصور.

بخش دوم. پژوهشی در افکار و شخصیت شاعر

این بخش به زندگانی نزاری و فعالیت های علمی و فرهنگی وی اختصاص دارد. نزاری در سال ۶۴۵ در قهستان به دنیا آمد و پس از طی دوره کودکی به آموختن پرداخت. عقاید اسماعیلیه را هم از پدرش و داعیان اسماعیلیه آموخت. پس از ورزیده شدن در علم به دربار پیوست و کوشید از طریق شعر و شاعری کسب معاش نماید. همیشه می کوشید مذهبش را از دیگران پنهان دارد تا مورد خشم و غضب شاه و امرا قرار نگیرد، اما در سال ۶۹۶ به اتهام اسماعیلی گری از دربار علیشاه رانده شد و در سال ۷۲۰ وفات یافت و در قبرستان شرق بیرجند دفن گردید.

نزاری همه عمرش را در دوره ایلخانان گذراند. از ویژگی های این دوره تسامح و تساهل مغولان و تجدید حیات شیعه اثنی عشری

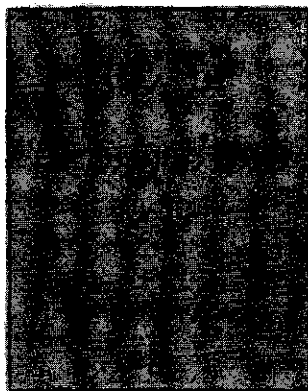
و گرایش شدید به تصوف و نزدیکی بسیار شیعه و تصوف بود. البته اسماعیلیه از زمان حسن صباح به اهل تصوف تمایل داشتند. از این رو بسیاری از اصطلاحات ایشان را در آثار خویش به کار گرفتند. در ضمن اسماعیلیه هم بر اندیشه های اهل تصوف اثر گذار بودند و به همین سبب است که شاعرانی چون مولوی و عطار را بر مذهب خویش می دانستند.

انتهای این بخش به سفرنامه قهستانی مختص است، سفرنامه ای که واضح تر و آشکارتر مذهب وی را نشان می دهد و اطلاعات بیشتری از زندگانی سیاسی و علمی او به خواننده عرضه می کند. مؤلف یکی از انگیزه های سفر قهستانی به باکو و نوشتن سفرنامه را به این عقیده اسماعیلیه برمی گرداند که سفر، جستجو برای کسب دانش راستین است و راهگذر فرد از دنیای مادی به دریافت شهود مستقیم مفاهیم معنوی است.

برجستگی خاص این کتاب، پیوند و هارمونی بالای مفهوم این اثر می باشد. فصل های هر بخش با هم ارتباط دارند و نمی توان به نظم و سامان آن ایراد گرفت. اما بهتر بود فصل های دو بخش پیوست هم قرار نمی گرفت؛ چون فصول بخش اول و دوم به دو زمینه مختلف می پردازند. موضوع اصلی بخش اول اسماعیلیه در تاریخ است و موضوع بخش دوم زندگی علمی و سیاسی قهستانی می باشد. ترجمه روان و هموار کتاب هم مزیت دیگر این اثر می باشد؛ چنان که اگر کلمه «ترجمه» و نام مؤلف اصلی حذف می شد، خواننده گمان می برد این اثر را یک محقق ایرانی به انجام رسانده است. باید گفت این کتاب اشتباه های تاپیی دارد و مترجم محترم در چاپ های بعدی باید آنها را اصلاح نماید.

*

حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام. نجم الدین طیبی، ترجمه سید محمدعلی ابهری و بوذر دیلمی و سید هادی رضائی، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲، ۶۷۹ ص، وزیری.



آیا زندان وجهی شرعی دارد؟ آیا منابع فقهی ما آن را تأیید

نقدی کوتاه

این اثر را می‌توان در ردیف کتاب‌های تحقیقی-فقهی خوب قرار داد، چون هم ساده و روان به نگارش درآمده و هم به منابعی استناد جسته که مقبول خاطر اهل فن باشد. در ضمن فقط به آرای شیعه بسنده نکرد، عقاید اهل سنت را هم آورده و دیدگاه خویش را هم در بحث گنجانده است. آنچه این اثر را زینت و برجستگی بیشتری داده، رأی و نظر مؤلف است و این می‌تواند الگو و سرمشق خوبی برای افرادی باشد که درباره موضوعات دینی قلم می‌زنند. اما بهتر بود مؤلف رأی و عقیده این یا آن عالم شیعی و سنی را بسط می‌داد و به تحلیل آنها می‌پرداخت و خاطر نشان می‌ساخت رأی فلان عالم شیعی بر عالم دیگر ترجیح دارد یا دیدگاه این دانشمند و فقیه سنی بر دیگر عالم این فرقه از استواری بیشتری برخوردار است. خلاصه آرای علمای شیعی و سنی را با توجه به اصول مقبول مذهبشان تحلیل می‌کرد.

همچنین مناسب‌تر می‌نمود که مؤلف نگرش خویش را در انتهای هر بحث قرار می‌داد، نه ذیل آرای فقیهان شیعه، چون با این عمل هم شیعه بودن خویش را رسانده، هم فقاها و اجتهاد خود را و هم جانبداری مذهبی خویش را.

دیگر آن که مؤلف گاه رویه بحث خویش را تغییر می‌دهد، ذیل بحثی روایات را جدا و مستقل می‌آورد و جایی به آنها نمی‌پردازد و جایی ضمن بحث مختصر اشاره‌ای به آنها می‌نماید. همچنین بهتر بود مترجمان یا مؤلف محترم چند صفحه‌ای را به منابع و میزان اعتبار آنها اختصاص می‌دادند تا اهل تحقیق راحت بتوانند درباره این اثر به قضاوت بپردازند و بهتر بتوانند مطالب آن را شاهد بحث و فحص خویش قرار دهند.

در ضمن بهتر بود مؤلف فقیهان شاخص را محدود می‌کرد تا هم بتواند رأی و عقیده ایشان را استوارتر موشکافی کند و هم ناگزیر نباشد فاصله زمانی بین شیخ طوسی و آیت الله خوئی را ندیده انگارد.

اما چرا مؤلف عنوان‌هایی چون «آیا تعزیر شامل حبس می‌شود» را در بخش دوم جا داده، در حالی که با بخش اول بیشتر تناسب دارد، دیگر آن که آیا موارد حبس و حقوق زندانی به همین تعداد محدود می‌شوند.

عباس جباری مقدم

می‌کنند؟ فرد در چه مواردی مستحق زندان است؟ جرایمی که به حبس فرد منتهی می‌شوند کدامند؟ آیا فرد زندانی می‌تواند هر از گاهی از زندان خارج شود و به دیدار اهل و عیالش برود؟ سؤال‌هایی از این قبیل حجة الاسلام نجم‌الدین طبسی را برانگیخت درباره موارد زندان و حقوق زندانی به بحث و پژوهش پردازد و حاصل سعی و تلاش خویش را در قالب اثری با عنوان «حقوق زندانی و موارد زندان در اسلام» ارائه دهد. این کتاب دو بخش دارد و هر بخش از چندین فصل تشکیل شده است. حال جهت آشنایی بیشتر به چکیده‌ای از این مباحث اشاره می‌کنیم:

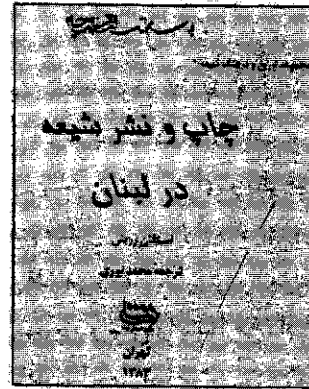
بخش اول. موارد زندان

این بخش به مواردی تصریح دارد که به حبس و زندانی شدن فرد می‌انجامد، مواردی چون قتل و دزدی و دشنام و افترا. این بخش شامل چهارده فصل است و هر فصلی معنون به موردی. شیوه بحث مؤلف این گونه است: ابتدا مسئله و موضوع را طرح می‌کند، بعد آن را از دید صاحب نظران طراز اول عالم تشیع و تسنن بسط می‌دهد و می‌کوشد زوایا و خبیایای فقهی آن را بر خواننده روشن و معلوم سازد، مثلاً ذیل عنوان «حبس دزد به هنگام غیبت مالباخته» خلاصه بحث و نظر شیعی و سنی را می‌آورد، و نتیجه می‌گیرد شیعه به حبس قائل نیست و به حد و قطع ید کفایت کرده، اما اهل سنت حبس سارق را تا حضور صاحب مال جایز می‌داند. بعد تحت «آرای فقیهان شیعه» رأی و نظر شیخ طوسی و آیت الله خوئی را در این زمینه می‌آورد، سپس این مسئله را از دید فقهای سنی، همچون شافعی و نووی و بهوت پی‌گیر می‌شود.

بخش دوم. حقوق زندانی و احکام آن

این بخش بر محور حقوقی می‌گردد که اسلام برای زندانیان قائل شده است و حاکم باید آن را به نوعی ادا کند، از جمله حق زندانی برای حضور در مراسم مذهبی، حق ملاقات با نزدیکان و غیر آنان، حق رفاه، حق مرخصی و حق تعجیل در محاکمه. مجموعه این داده‌ها در ۲۱ فصل سامان گرفته است. مؤلف همان شیوه‌ای را در بحث و فحص دنبال کرده که در بخش اول داشته است. برای مثال ذیل عنوان «حق زندانی در بودن همسرش با او» پس از اشاره به روایتی از امام صادق (ع) و تأیید این حق به روایاتی می‌پردازد که به نوعی این حق را موجه و مستدل می‌سازند. بعد آرای فقهای شیعه را گوشزد می‌کند؛ سپس آرای اهل سنت از جمله مصنف و ابن قدامه و ابن عابدین را برمی‌شمارد.

چاپ و نشر شیعه در لبنان. تألیف استفان رزینی، ترجمه محمد نوری. تهران، نشر هستی نما، ۱۳۸۳، ۱۹۲ ص، وزیری.



بود. به نظر مؤلف علاوه بر درگیری‌های فرقه‌ای، آثار ناشی از روند ناکامل تجدد نیز در این فرایند اثرگذار بوده است. در این راستا بسیاری از جوامع ساکن در لبنان هنوز هویت‌های ثابت خود را حفظ کرده‌اند، اما عملکرد خود را در زمینه کل نظام اجتماعی از دست داده‌اند و این امر انطباق سنت‌گرایان با فرایندها نو را بسیار دشوار می‌سازد. با این حال مؤلف شهرت لبنانی‌ها را به دلیل دو ویژگی متناقض آنها می‌داند: افراطی‌گری‌گاه جزم‌آمیز و عمل‌گرایی و انطباق‌ایدئولوژی‌های خود با نیازهای واقعی زمان.

مؤلف صنعت نشر را آینه‌ای از تحولات پیچیده اجتماعی فرض کرده و جامعه شیعی لبنان را که اکنون با حدود ۴۰ درصد بزرگ‌ترین جامعه ساکن در لبنان است، برمی‌رسد که هم حجم عمده‌ای از جشن‌های ملی‌گرایانه و حرکت‌های انقلابی را به خود اختصاص داده‌اند هم در عرصه سکولاریسم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در احزاب، نهادها و رسانه‌ها و صنعت چاپ و نشر فعال بوده‌اند.

لبنان از لحاظ سرانه ناشر نسبت به جمعیت بالاترین سطح را در جهان داراست و شیعیان هم ۴۵ درصد از سهم صنعت نشر را به خود اختصاص داده‌اند و نیز دارای ۲۸ نشریه بوده‌اند. مؤلف این مسئله مهم را هم مطرح می‌کند که شیعیان در لبنان برخلاف تبلیغات موجود تنها دارای یک چهره اسلام‌گرای اصول‌گرا و حتی تروریست هستند، دارای وجوه متعددی اعم از اصول‌گرا، افراد صرفاً پرهیزگار، تجددگرایان مسلمان، تجددگرایان لائیک، افراتیان سیاسی و محافظه‌کاران مذهبی هستند. مؤلف معتقد است که ناشران را در وهله اول می‌توان به مذهبی و غیر مذهبی تقسیم کرد ولی ارائه تعریف دقیق از ناشران مذهبی دشوار است. بنابراین ناشران را به حرفه‌ای و آرمان‌گرا تقسیم‌بندی می‌کند. حرفه‌ای‌ها نگرش فرهنگی و تجاری و غیردینی به صنعت نشر و از جمله آثار دینی دارند. اما ناشران آرمان‌گرا تعریف خاصی از اسلام دارند که برحسب آن اسلام آموزه‌ای فراگیر است که برای همه ابعاد انسان و جامعه، برنامه دارد و صنعت نشر را هم در همین راستا مورد استفاده قرار می‌دهند، هرچند که برخی از این آرمان‌گرایان به دنبال احیای اسلام و برخی دیگر هم به دنبال اسلامی کردن تجدد هستند.

مؤلف در ادامه معتقد است که هویت شیعیان لبنان را به دو گونه می‌توان تعریف کرد: ابتدا از طریق هویت اجتماعی و خانوادگی آنان و دوم از طریق مذاقه در اعمال و رفتار فردی اشخاص است که پرهیزکارانه زیستن، نمایانگر هویت دینی شخص است که البته این دو از حیث منطقی با هم در تعامل

صنعت نشر و چاپ کتاب علاوه بر آثار و ابعاد اقتصادی دارای آثار مهم فرهنگی می‌باشد و در عین حال انعکاسی از ساختار سیاسی و فرهنگی حاکم بر یک جامعه می‌باشد. این مسئله در مورد کشور کوچکی چون لبنان که دارای صنعت نشر بسیار گسترده‌ای در خاورمیانه می‌باشد، مصداق عینی تری پیدا می‌کند. بررسی این مسئله موضوع کتابی است که توسط محقق آلمانی استفان رزینی تألیف شده و توسط محمد نوری ترجمه گردیده و از سوی انتشارات هستی نما در ۱۹۱ صفحه در سال ۱۳۸۳ منتشر گردیده است. رزینی محقق است که درباره لبنان و اسلام‌گرایی شیعی در آن کشور آثار دیگری را هم نشر کرده است و با فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی لبنان آشنا می‌باشد. رزینی بین وضعیت اجتماعی و سیاسی جامعه لبنان و صنعت نشر قائل به پیوند و تعامل درونی می‌باشد که این مسئله حاکی از اهمیت مطالعه این موضوع می‌باشد.

مترجم کتاب در مقدمه خود به پیچیدگی‌های ترجمه کتاب از جمله کمبود معادل فارسی در موضوعات مربوط به چاپ و نشر و نیز به کارگیری برخی اصطلاحات رایج در فرهنگ غرب از سوی مؤلف، اشاره می‌کند و دست‌آخبر توجه ویژه به امانتداری در ترجمه و نیز سلیس و روان بودن متن اشاره می‌کند.

مؤلف در مقدمه کتاب ضمن اشاره به اینکه از ۴۰ هزار عنوان کتاب منتشر شده از سوی ناشران شیعی لبنانی ۲۵ هزار عنوان دارای موضوعات اسلامی هستند به تأثیر و اهمیت دین در بین شیعیان لبنان به عنوان یک گفتمان تأکید می‌کند.

مؤلف در فصل اول ابتدا به ترسیم وضعیت سیاسی اجتماعی لبنان در خلال سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۹۱ می‌پردازد که این کشور به صحنه نبرد ایدئولوژی‌های مختلف اعم از ملی‌گرایی، سوسیالیسم، مارکسیسم، سکولاریسم، لیبرالیسم و اسلام‌گرایی تبدیل شده

تقسیم می‌شود. این سه دسته از ناشران دارای وجوه تمایز و در عین حال برخی وجوه مشترک هستند. ناشران حرفه‌ای خود به سه دسته قابل تقسیم هستند. اول گروهی که به موضوعات سیاسی، اجتماعی و علمی و فنی می‌پردازند و عنوان‌های دینی در بین آثار آنها در حد صفر است. گروه دوم که می‌توان آنها را ناشران اسلامی-فرهنگی نامید که با هدف بهبود وضعیت اخلاقی جامعه بدون به چالش کشیدن اصول اساسی نظام شیعی، مواضع اصلاح‌گرایانه خود را مطرح می‌کنند. گروه دوم که صرفاً دارای نگاه تجاری‌اند، هرچند برخی منابع دینی را منتشر می‌کنند، ولی کتب غیر دینی را هم که گاه ناشران اسلامی از چاپ آن امتناع می‌کنند، منتشر می‌سازند.

مؤلف ناشران آرمان‌گرا را کسانی می‌داند که با وجود توجه آنها به مسائل مالی چاپ و نشر، خط مشی اصلی آنها آرمان دینی است. بیشتر در جنوب لبنان متمرکز شده و تعداد کارکنان آن از پنج نفر تجاوز نمی‌کند. آرمان‌گرایان خود به دو گروه عمومی و خصوصی تقسیم می‌شوند. آرمان‌گرایان عمومی کسانی هستند که حوزه فعالیت آنها محدود به مرزهای خاص فرهنگی نیست و اغلب آنها در منطقه‌ای قرار دارند که تحت حاکمیت حزب الله لبنان می‌باشد که به سه گروه بزرگ، متوسط و کوچک قابل تقسیم هستند. در عین حال فعالیت‌های انتشاراتی احزاب سیاسی اسلام‌گرا چون حزب الله و امل در این مجموعه قرار می‌گیرد. در عین حال نوع جهت‌گیری مذهبی این ناشران عمومی یکسان نیست و این امر در بازار کتاب هم مؤثر است.

اما آرمان‌گرایان خصوصی، کسانی هستند که با اهداف محدود و خاصی اقدام به نشر کتاب و مجله می‌کنند و بیشتر هدف آنها تبلیغ شخصیت خاصی است.

در این میان مؤلف از ناشران تکثرگرا هم یاد می‌کند که خود غیر دینی یا سنی و مسیحی هستند ولی اقدام به انتشار آثار و عناوین شیعی کرده‌اند. مؤلف پس از آن نمودارهای مختلفی از فعالیت ناشران مختلف فوق را از لحاظ کمی و میزان انتشار کتاب و مجله ترسیم می‌کند.

مؤلف در فصل سوم به طور مجزا به بررسی فعالیت‌های ناشران آرمان‌گرای شیعه در لبنان می‌پردازد. و ابتدا به یک سیر اجمالی از تاریخ شکل‌گیری و اعتقادات شیعیان می‌پردازد و پس از آن به بررسی اجمالی جنبش‌های اسلامی شیعه در دوران معاصر می‌پردازد و به برخی مباحث و مناظرات موجود در بین شیعیان و علمای شیعی اشاره می‌کند و به جایگاه ایران، عراق و لبنان در این جنبش‌های اسلامی می‌پردازد. در این میان نقش ویژه بغان با انتشارات آن‌گره خورده است. ناشران و رسانه‌های

هستند. مؤلف تأکید می‌کند بسیاری از ناشران شیعی هویت خود را در شرایط مختلف به صورت متغیر توصیف می‌کردند و از اینکه از سوی بیگانگان یک نیم معرفی شوند امتناع داشتند و بیشتر سعی می‌کردند خود را یک «مسلمان لبنانی» معرفی کنند، هرچند که در بین هم‌کیش خود به انتساب خود به تشیع اذعان می‌کردند. مؤلف ضمنی اشاره به دشواری‌های ارتباط با این قبیل ناشران، به این مسئله اشاره می‌کند که برای کاسته شدن از دشواری کار، خاستگاه شیعی داشتن را و نه لزوماً ایمان را ملاک تحقیق قرار داده است. مؤلف در پایان فصل روش کار خود را میدانی توصیف می‌کند؛ یعنی از طریق مصاحبه‌های بسیار به جمع‌آوری اطلاعات لازم پرداخته است و نیز در این راستا پرسشنامه‌های جامعی را تهیه کرده است که حدود ۶۰ درصد ناشران شیعه به آن پاسخ داده‌اند مؤلف عدم شفافیت بسیاری از ناشران و وضعیت وخیم نظامی سیاسی حاکم در لبنان و جنوب لبنان بیروت یعنی محل استقرار ناشران شیعه را از موانع اساسی تحقیق ذکر کرده است.

مؤلف معتقد است که این کتاب می‌تواند راهنمای مفیدی برای دانشمندان علوم اجتماعی و پژوهشگران خاورمیانه باشد که در صدد یافتن آثار علمی و دیدگاه‌های آکادمیک درباره فرهنگ شیعه و یا گفتمان جاری بین شیعیان و سایر اعراب پیروان سیاست اجتماع و فرهنگ و به ویژه دیدگاه اسلام‌گرایانه شیعیان هستند.

مؤلف در فصل دوم به ابعاد و ویژگی‌های چاپ و نشر شیعی در لبنان می‌پردازد. مؤلف معتقد است که تا دهه ۱۹۵۰ شیعیان وارد بازار نشر نشدند و علت آن روستایی بودن و بی‌سوادی فراگیر بین آنان بود. اما در چهار دهه اخیر جنوب لبنان فرایند تحول به سوی تجدد را به سرعت پیمود. مؤلف سپس به ارائه تصویری اجمالی از وضعیت سیاسی-اجتماعی شیعیان لبنان بعد از تجاوز اسرائیل به جنوب لبنان و درگیری‌های بین گروه‌های شیعی لبنانی می‌پردازد و سیر آنها را در حرکت به سوی اعتدال و همزیستی و تعامل و همکاری نشان می‌دهد و صنعت نشر را انعکاس این تعامل می‌داند. مؤلف علت اصلی رویکرد شیعیان به صنعت نشر را تسلط دیگر فرقه‌های لبنانی در سایر حوزه‌های اقتصادی و کم‌هزینه بودن این صنعت در مقایسه با ریز حوزه‌ها می‌داند. مؤلف در همین راستا نوع ناشران را با سال‌های شکل‌گیری آنها در ارتباط می‌داند. ناشران حرفه‌ای بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵ شکل گرفته‌اند که جهت‌گیری غیردینی دارند اما ناشران آرمان‌گرا از دهه ۱۹۷۰ شکل گرفتند که خود به دو دسته آرمان‌گرایی عمومی و آرمان‌گرایی خصوصی

آرمان‌گرای لبنان علاوه بر دفاع از محتوای اعتقاد خودی در امر ایجاد تعامل فراملی هم فعال هستند. به همین دلیل عراق و ایران هم به انحای مختلف با انتشارات شیعیان در لبنان پیوند خورده‌اند مؤلف در عین حال مرجعیت و نزاع بر سر مرجع صاحب صلاحیت را یکی از متغیرهای مؤثر بر فعالیت نشر در لبنان تلقی می‌کند.

آثار منتشر شده از سوی آرمان‌گرایان در واقع انعکاسی از آرمان آنها در خصوص اسلامی کردن تمام ابعاد حیات بشری است. اغلب ناشران از واژه اسلامی در عنوان بندی کتاب خود استفاده می‌کنند، ولی برداشت ناشران حرفه‌ای از اسلامی تا ناشران آرمان‌گرا کاملاً متفاوت است. مؤلف برای تحلیل دقیق‌تر، آثار منتشر شده در موضوعات مختلف مرتبط با اسلام را دسته بندی می‌کند که متون قرآن و احادیث و آثار مربوط به فقه در رأس قرار دارد و عناوین مربوط به علم حدیث، تفسیر رجال، تاریخ اسلام، فلسفه اسلامی و خداشناسی هم پیکره اصلی فرهنگ مکتوب اسلامی را می‌سازند.

در عین حال بخش مهمی از آثار آرمان‌گرایان بر ایجاد جامعه مسلمانان و سامان دهی به آن در شرایط جدید توجه دارد. بحث معروف «اسلامی سازی دانش» هم در همین ارتباط مورد توجه آنهاست و سیاست اسلامی، اقتصاد اسلامی و جامعه اسلامی از موضوعات ایده آل در این عرصه به شمار می‌آیند. به زنان و جوانان هم در عناوین منتشر شده توجه ویژه‌ای شده است. کیفیت اثر هم با شأن و جایگاه صاحب اثر ارتباط مستقیم دارد و معمولاً آثار علمای برجسته و بانفوذ با کیفیت عالی به چاپ می‌رسند.

وضعیت اقتصادی ناشران هم با وضعیت سیاسی حاکم بر کشور در ارتباط بوده است با تثبیت دولت لبنان بعد از پایان جنگ با اسرائیل، دولت انتشاراتی‌های غیر مجاز را مجبور به دریافت مجوز می‌کند و یان مسئله برای ناشرانی که دارای منع قانونی هستند، مشکلات و محدودیت‌های زیادی را ایجاد کرده است. بازار داخلی هم همواره بی‌ثبات بوده است و رکود اقتصادی سال‌های اخیر هم عامل افت بازار نشر شده است. در جهان اسلام هم به دلیل اینکه جنبش‌های افراطی اسلام‌گرا تهدیدی برای رژیم‌های عربی محسوب می‌شوند، آثار اسلام‌گرا غالباً ممنوع شده‌اند که البته در سال‌های اخیر تعدیل‌هایی در این زمینه مشاهده می‌شود ولی ناشران برای گریز از این موانع دست به

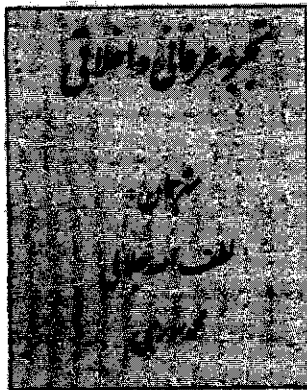
ترفندهای مختلفی از جمله استفاده از نام‌های جعلی برای شرکت خود می‌زنند. در الجزایر و مصر نیز همچون کشورهای عرب منطقه، ممنوعیت‌هایی از این قبیل وجود دارد. هر چند که کشورهای چون مصر، مغرب و تونس به دلیل سابقه فاطمیان در آن جا، بازار بالقوه مناسبی برای کتب شیعی محسوب می‌شوند. یمن نیز با اکثریت زیدی بازار مناسبی برای کتب شیعی است. اروپا و آمریکا هم به عنوان محل تبعید شیعیان جایگاه مناسبی برای عرضه این کتاب‌هاست. به هر حال باید گفت که رکود نسبی اقتصادی و کاسته شدن از حمایت‌های مستقیم غیر مستقیم خارجی از عوامل رکود نشر در لبنان بوده است ولی بیشتر ناشران آرمان‌گرای عمومی توانسته‌اند جایگاه خود را در خانواده بازار نشر لبنان تثبیت کنند.

مؤلف در فصل چهارم شناسنامه ناشران شیعه را ارائه می‌دهد. در این فهرست ۳۱۲ ناشر معرفی شده‌اند که ۶۶ مورد در ردیف ناشران حرفه‌ای، ۱۲۸ مورد در ردیف آرمان‌گرایان قرار دارند و ۱۰۸ مورد هم در هیچ گروهی جای داده نشده‌اند.

مقصود رنجبر



تجربه عرفانی و اخلاقی، گری می‌هرد، ترجمه لطف‌الله جلالی و محمد سوری، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲، ۱۳۴ ص.



تجربه عرفانی و اخلاقی را می‌توان از راه‌هایی بر شمرد که می‌توان خداوند را به آنها شناخت و به عصمت و بزرگی‌اش پی برد. تجربه عرفانی رویارویی مستقیم با خداوند است، واسطه‌ای در کار نیست؛ نتیجه لطف خداوند و ظرفیت و استعداد فردی باشد؛ اما تجربه اخلاقی، آن درک و دریافت

وصف کرده اند. تعریف مدنظر این اثر رویارویی بی واسطه با خداست. این مواجهه حاصل ذات عنایت آمیز وی می باشد. اگر خواست خداوند نبود هیچ وقت او نمی توانست به این تجربه برسد؛ تجربه ای که فرد را به یگانگی با خداوند می رساند. البته این یگانگی تداوم ندارد، چون انسان پایبند محدودیت ها و قیدهایی می باشد. برخی این تجربه را دو نوع دانسته اند: آفاقی و انفسی. انفسی آن تجربه ای است که در درون نگری ریشه دارد، چنان متوجه باطن خویش است که از همه جهان غافل می شود، اما آفاقی تجربه ای است که به جهان معطوف می باشد. حس وسیله ای جهت درک شهودی قرار می گیرد، فرد در تک تک وجودات خدا را می بیند و نوعی وحدت را در همه جهان درک می کند. شایان توجه است بسیاری تجربه ها حاصل شهودی آفاقی و انفسی اند. دیگر آن که تجربه انفسی در مقام بالاتری از تجربه آفاقی قرار دارد. اگر مواجهه مستقیم با خداوند را معیار قرار دهیم، همچنین فرد باید در برابر خداوند انعطاف داشته باشد و در وضعی قرار گیرد که فرصت توجه ذات الهی را بیابد.

فصل چهارم به تجربه اخلاقی مختص است. از رفتار بهنجار و درست فرد با دیگر موجودات و اشیا به این نوع تجربه می رسد و به محبت الهی و مواجهه با خداوند نایل می شود. فرد برای تک تک جاندارها و بی جان ها باید ارزش ذاتی قایل شود، البته این سخن را نباید به هم طرازی حیات انسانی با غیر انسانی گرفت، چون برتری انسان - که داده خداوند است - به جهت قوه تفکر بر همگان معلوم است و این برتری او را محق می سازد که همه وجود را جهت آسایش و رفاه خویش به کار گیرد، منتها این استحقاق نباید موجب بد رفتاری و سوء استفاده از آنها شود، نباید آنها را از سر تفریح کشت و نباید موجب آلودگی محیط زیست شد. گفتنی است انسان نه فقط در برابر دیگر موجودات مسئول است و باید رابطه ای سزاوار با آنها داشته باشد، بلکه در برابر خویش هم مسئولیت دارد، باید اهتمام کند که به تفرّد و استقلال برسد و در مقابل اجتماع متعمد باشد و جسم خویش را از آفات به دور دارد و توان ذهنی خویش را ارتقا دهد.

رابطه تجربه اخلاقی و عرفانی موضوع فصل پنجم است. مؤلف گوشزد می کند که تجربه عرفانی ممکن است مبنایی برای تجربه اخلاقی قرار گیرد یا تجربه اخلاقی مبنایی برای تجربه عرفانی، منتها قلمرو مستقل هریک از آنها را نباید نادیده انگاشت و این که چه بسیار تجربه های عرفانی که به ترجمه

خداوند است که «از روابط و مناسبات ما در عالم هستی» شکل می گیرد. تجربه عرفانی و اخلاقی ساختی مستقل دارند، منتها اگر این دو مکمل هم نباشند انسان و در نتیجه شناخت او از خداوند ناقص خواهد بود. کتاب «تجربه عرفانی و اخلاقی» حاصل تفحص و تحقیق درباره این دو راه می باشد که آن را در پنج فصل به خواننده ارائه داده است:

فصل اول، به بحث و نظر درباره ذات الهی و دو صفت ضروری و اساسی این ذات (محبت الهی، قدسیت) اختصاص دارد. محبت و قدسیت الهی جدا از یکدیگر نیستند و به نوعی یکدیگر را کمال می بخشند. قدسیت با محبت است که محتوا می یابد. از راه های گونه گونی می توان به محبت الهی دست یافت؛ از جمله نقش خدا در عالم هستی. خدا با عنایت و همدلی و هم یاری - که زیر مجموعه محبت اند - در عالم مشارکت می کند، بر آفریده های خویش نظر می اندازد و از طریق هم دلی نیازهای عالم را بر آورده می سازد و به نفع آن عمل می نماید. همچنین خداوند افرادی را برگزیده که نمودار محبت تمام و کمال خداوندند، چون عیسی (ع) که نمونه اعلاّی تجلی ذات الهی از طریق انسان می باشد. حضرت عیسی نیکویی دیگران را می خواست و وقتی به نیازمندی های ایشان پی می برد، می کوشید خواست و نیاز ایشان را بر آورده سازد.

مؤلف در فصل دوم تأکید می ورزد که هم انسان به دیگر موجودات (اعم از جاندار و بی جان) نیازمند است و هم آنها تا میزان درخور توجهی به انسان وابسته اند. میان موجودات یک نوع تعامل و هم دلی و هم یاری وجود دارد، تا زندگی برای آنها ممکن شود، انسان هم تافته ای جدا بافته نیست، باید به این تعامل تن دهد و چون از هوش و ذکاوتی خاص برخوردار است وظیفه دارد در کارهای عالم، خداوند را یاری دهد، وظیفه دارد برای همه وجود ارزش ذاتی قائل شود و به آنها از بعد منفعت و سود ننگرد، به آنها عنایت داشته باشد؛ منتها ادای این وظیفه در گرو شکستن خود محوری است، هر چه در این امر توفیق بیشتری یابد، بهتر می تواند با دیگر موجودات هم دلی ورزد و ایشان را یاری کند. اما شکستن این محور ممکن نمی گردد مگر در پرتو توفیق حق، و وقتی این توفیق حاصل شد، انسان وظیفه اش را به نحوی استوارتر و قرص تر می گزارد. باید گفت این توفیق گاهی نتیجه حادثه ای یا دغدغه ای انسانی است.

«تجربه عرفانی» محور فصل سوم است. این تجربه به صورت های گوناگون تعریف شده و آن را به گونه های متفاوت

مسائل مربوط به نظام دینی و فلسفه سیاسی اسلام، به ویژه ولایت فقیه، آن هم به شکل گسترده و عمیق، بیش از پیش، دیده‌ها را به سوی خود معطوف می‌کند و اندیشه‌ها را متوجه خود می‌سازد. چرا که از یک سوزعامت گسترده ولی فقیه و اجرای احکام و قوانین سیاسی-اجتماعی اسلام سابقه عملی نداشته و در گذشته تجربه نشده است و از سوی دیگر مسائل پیرامون نظام دینی و فلسفه اسلامی به ویژه ولایت فقیه نیز به طور دقیق در بوته پژوهش و تحقیق قرار نگرفته است. اگرچه به حکم وجدان نباید کتاب‌ها و مقال‌های سودمندی را که تاکنون در این عرصه تهیه و انتشار یافته است، نادیده گرفت، ولی با این همه جای خالی یک سلسله تحقیقات دامنه‌دار ژرف و فراگیر که پاسخ‌گوی هجمه سنگین شبهات و پرسش‌های فکری باشد، همچنان با تمام وجود حس می‌شود.

با توجه به این نیاز و تأکیدهای مکرر مقام معظم رهبری، دبیرخانه مجلس خبرگان این مسئولیت مهم را عهده‌دار گشت و کتاب حاضر به منظور تأمین این هدف و به درخواست و پیشنهاد این نهاد به رشته تحریر درآمده است. این کتاب همچنان که از نام آن پیداست در صدد آن است که آن دسته از احکامی را مورد بررسی و تحقیق خود قرار دهد که از جانب حضرات معصومین (ع) به عنوان حاکم صادر شده است. این کتاب در چهار فصل سامان یافته است. عنوان‌های این فصل‌ها از این قرار است: فصل اول: تعریف و اقسام حکم؛ فصل دوم: مناصب و شؤون رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع)؛ فصل سوم: جلوه‌هایی از شئون ولایتی معصومین و فصل چهارم: نقدها و مناسبات.

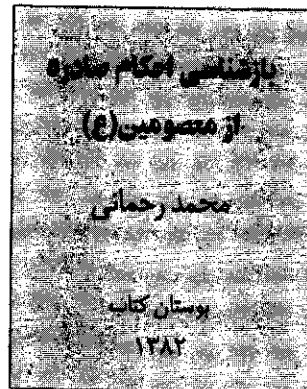
محقق محترم در گام نخستین به پژوهش سنگ‌زیرین مبادی تصویری موضوع می‌پردازد. از این رو مفهوم حکم و تقسیم‌های آن را بیان می‌کند. در واقع در این فصل، تلاش می‌شود تا با بررسی تعریف، مفهوم، بیان انواع حکم و مصادیق آن به بازشناسی احکام صادره از معصومین بپردازد. وی در آغاز با ذکر نه تعریف از حکم، معنای بازدارندگی داور و فرمان را می‌پذیرد. سپس به بررسی مفهوم حکم در آیین دادرسی و فقه اسلامی همت می‌گمارد. وی در این خصوص بر این باور است که دانشمندان فقه، در متون فقهی خود فصل جداگانه‌ای برای تبیین مفهوم آن نگاشته‌اند و بیشتر در لابه‌لای مباحث خود به توضیح آن پرداخته‌اند. با این همه جملگی در مفهوم آن اختلاف دارند. برخی آن را مخصوص حکم تکلیفی و برخی دیگر آن را

اخلاقی نینجامیده و به عکس، چون در هر دو قلمرو عواملی وجود دارد که تحقق مینا شدن هر یک از این دو را برای دیگری تضعیف می‌سازد؛ مثلاً عقیده نداشتن به اموری تبیین‌ناپذیر یا شیوه خاص زندگی فردی می‌توانند مانع منتهی شدن تجربه اخلاقی به عرفانی گردند. در ضمن نویسنده به عناصری اشاره دارد که شباهت بین این دو تجربه را افزونی می‌بخشد؛ از جمله ماهیت مشابه تجربه عرفانی انفسی و رابطه اخلاقی بی‌واسطه فرد با خود.

این کتاب را به گفته ادواردز می‌توان پیش‌درآمدی بر مطالعه این گونه آثار فرض کرد. در ضمن می‌توان آن را در زمره کتب خوبی قرار داد که هم به خواننده آگاهی می‌دهند و هم او را به راه درست رهنمون می‌شوند. این نوشته می‌تواند سرلوحه کار بسیاری نویسندگان باشد، چون سخت‌ترین و تجربه‌ناپذیرترین مفاهیم را به قلم درآورده و کمتر جایی مخاطب را به حیرانی و سرگردانی انداخته است؛ برخلاف نویسندگانی که مفاهیم را در کلماتی می‌ریزند که خود شناورند و در نتیجه مخاطب کمتر می‌تواند با نویسنده ارتباط برقرار کند. اما ضعف عمده این کتاب، نمونه نیاوردن برای تجربه عرفانی و اخلاقی است تا خواننده آنها را بهتر بفهمد.

عباس جباری مقدم

بازشناسی احکام صادره از معصومین (ع)، محمد رحمانی، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۲.



نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران که از اعتقاد و ایمان مردم به مکتب حیاتبخش اسلام و عزم و اراده آنان بر استقلال از بیگانگان برآمده است؛ نخستین نظام حکومتی است که پس از حکومت پیامبر اسلام و علی بن ابی طالب (ع) با تکیه بر مبانی ناب شیعه به شکلی قانونی، استوار گشته است. از این رو ضرورت شناخت

(و جوب اطاعت) عبارت است از واجب نبودن پیروی از احکام صادره از سوی دیگران می باشد.

با بررسی آیات و روایات مربوطه، مؤلف در آخر نتیجه می گیرد که حق تشریح نسبت به احکام کلی الهی برای نبی اکرم اسلام و امامان (ع) وجود دارد و وقتی این حق برای ایشان ثابت گردید، به طریق اولی ایشان نسبت به احکام ولایی و جزئی - حکومتی و اجرایی - حق تشریح خواهند داشت.

سومین فصل، به شرح نمونه هایی از احکام حکومتی پیامبر اسلام و ائمه اطهار (ع) اختصاص دارد. این نمونه ها در چهار زمینه احکام عبادی، احکام اقتصادی، احکام جزائی حکومتی و سرانجام احکام حکومتی خانواده طبقه بندی شده است. وجوب زکات بر اسب، تجویز جماعت در نوافل، نخواندن نماز بر جنازه مدیون، نهی از خوردن گوشت الاغ، منع از شکار کبوتر در شهر، تعطیل کردن حد، منع از اجرای حد سرقه، فرمان به طلاق اجباری، منع از ازدواج با کتیز، پاره ای از این نمونه ها می باشد.

در بخش پایانی، مؤلف محترم به تبیین شوون سه گانه فقها (منصب اقتداء، قضا و ولایت) در زمان غیبت می پردازد و اصل ولایت فقیه را اثبات می کند. موضوع «منطقة الفراغ» نیز از جمله اموری است که در این بخش از قلم نیفتاده است و نویسنده پیرامون مفهوم آن و وجود و یا عدم وجود آن در نظام فقهی و تعیین قلمرو و محدوده آن به تحقیق و پژوهش پرداخته است. ایشان در این باره اذعان دارد که تفسیر «منطقة الفراغ» به این معنا که شارع نسبت به برخی از موضوعات ساکت بوده و حکم نداشته است، درست به نظر نمی رسد. بلکه صحیح و درست این است که بگوییم شارع حکم تمام موضوعات را بیان کرده و لکن برخی از موضوعات دارای احکام الزامی و برخی غیر الزامی بوده است و شارع مقدس به حکم اسلامی این اجازه را داده است که در حوزه احکام غیر الزامی، با رعایت مصالح و مفاسد جامعه، احکامی را وضع کند که رعایت آن بر تمام مسلمانان واجب شود. این گونه اختیارات را دیگر فقها، با تعبیر احکام حکومتی، احکام ثابت و متغیر، اختیارات حاکم و عنوان ثانوی پذیرفته اند. البته پذیرفتن منطقه فراغ به این معنا نه با جامعیت و کامل بودن دین منافاتی دارد و نه با حق تشریح و قانون گذاری که ویژه خدای متعال است.

در پایان این نوشتار، برای نویسنده محترم مزید توفیق و سربلندی آرزو می کنیم و یادآور می شویم که در ص ۲۹ واجب

شامل حکم وضعی نیز دانسته اند. دسته بندی ایشان پیرامون حکم در فقه عبارت است از:

۱. حکم تکلیفی و حکم وضعی؛
۲. حکم ظاهری و حکم واقعی؛
۳. حکم اولی و ثانوی؛
۴. حکم تأسیسی و امضایی؛
۵. حکم واقعی و حکم حکومتی.

در این فصل، تفاوت هریک از احکام با دیگری نیز بیان می گردد.

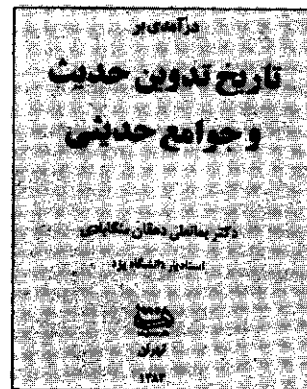
در بخش دوم، ایشان در ضمن بیان مناصب پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) به موضوع واگذاری حق تشریح و قانون گذاری به آن بزرگواران می پردازد. برخی از مناصب و شوونی که ایشان از کلام بزرگانی همچون، شهید اول، فاضل مقداد، محقق نائینی و امام خمینی (ره) بدان اشاره می کند عبارت است از شأن تبلیغ و تبیین احکام الهی، شأن امامت، شأن قضاوت، شأن ولایت بر مردم و منصب اداره و مدیریت جامعه. گفتنی است که این بزرگان در تعداد مناصب، نظر و ایده یکسانی ندارند. افزون بر آن در خصوص حق تشریح برای نبی اکرم و ائمه هدی (ع) نیز اختلاف نظر دارند. برخی این حق را برای ایشان پذیرفته اند و برخی هم از آن نامی به میان نیاورده اند. این فصل در واقع در صدد یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش هاست؛ الف. آیا ذات مقدس الهی که حق قانون گذاری و تشریح از آن اوست، این حق را به رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) عطا کرده است یا خیر؟ ب. بر فرض پاسخ مثبت، آیا این حق فقط مختص رسول خدا می باشد یا به ائمه اطهار نیز این حق داده شده است؟ ج. اگر ایشان دارای چنین حقی باشند آیا این حق از طرف آنها، اعمال شده است یا خیر؟ د. در صورت استفاده از حق تشریح، احکام صادره از طرف آنان در کدامین قسم از اقسام حکم قرار می گیرد؛ حکم کلی الهی، حکم ولایی و یا حکم اجرایی؟

در ادامه، پس از طرح این پرسش ها، نویسنده براساس مقتضای اصل و ادله لفظی به ویژه روایات به پاسخ گویی این پرسش ها می پردازد. نویسنده پیش از ورود به بحث، اصلی را تأسیس می کند تا به هنگام شک و تردید در حکم مسئله، به آن اصل مراجعه کند و از حالت تحیر خارج گردد. مقتضای اصلی که نویسنده برمی گزیند، از نظر حکم وضعی - نفوذ و عدم نفوذ قانون - عبارت است از نافذ نبودن احکام و قوانین جعل شده از سوی شخص و یا اشخاص بر افراد دیگر و از نظر حکم تکلیفی

منجر نادرست و صحیح آن، واجب منجز است. همچنین در ص ۳۱ کلمه «صلات» اشتباه چاپی است، همچنان که در ص ۸۲ پاراگراف اول «هر چند» به اشتباه چاپ گشته و نیازی به آن نیست. نویسنده گرامی، «منع» را در ص ۲۲ و ۲۳ به بازدارندگی ترجمه کرده‌اند، در حالی که «منع» از نظر قواعد صرفی مصدر می‌باشد و ترجمه دقیق آن، بازداشتن است. از این رو، حکم به معنای بازداشتن است نه بازدارندگی. همچنین در ص ۲۳، ترجمه «احکمت فلاناً» یعنی اینکه دیگری را بازداشتیم، نه اینکه دیگری را بازداشتن. از آنجا که «حکم» واژه‌ای عربی می‌باشد که در زبان فارسی نیز استعمال می‌گردد، به نظر می‌آید، تنها معنای مستعمل آن در زبان عربی برای ما کفایت نکند و رجوع به لغت نامه‌های فارسی جهت یافتن معنای آن، امری نادرست باشد. سرانجام این که در ص ۲۹ مؤلف ارجمند، تصریح می‌کند که واجب یا مضیق است یا موسع. در حالی که عبارت دقیق تر این است که فعل واجب موقت، یا مضیق است یا موسع نه هر فعل واجب. از باب نمونه، امر به معروف که فعل واجب است، نه مضیق است و نه موسع و این نقض کلام نویسنده است.

حسین رحمانی

درآمدی بر تاریخ تدوین حدیث و جوامع حدیثی، دکتر یمانی، دهقان منگابادی، تهران، هستی نما، ۱۳۸۳، ۲۳۲ ص.



کتاب حاضر گزارشی است مقدماتی و آسان‌یاب درباره تاریخ نگارش حدیث در میان اهل سنت و شیعه که در سیزده فصل فراهم آمده است. این اثر برای آشنایی با مجموعه‌های حدیثی، مناسب است و کسانی را که حوصله و فرصت استفاده از منابع مفصل‌تر را ندارند، به کار می‌آید؛ زیرا بی‌ورود به مباحث تخصصی و پرشاخ و برگ، گزارشی روشن از منابع مورد بحث به دست می‌دهد.

فصل نخست کتاب، تاریخ تدوین حدیث و مراحل آن را باز می‌گوید و علل تأخیر در تدوین منابع حدیثی و آثار ناخوشایند آن را نشان می‌دهد. دوازده فصل دیگر کتاب هر یک به معرفی یکی از مجموعه‌های حدیثی معروف اختصاص یافته است، که خود به دو بخش تقسیم می‌شود: فصل دوم تا نهم، مجامع اهل سنت را معرفی می‌کند و چهار فصل باقی مانده نیز ویژه معرفی جوامع حدیثی شیعی است.

دومین فصل کتاب به معرفی کتاب الموطأ مالک ابن انس، پیشوای مذهب مالکی می‌پردازد و گزارشی از این کتاب، اهمیت و شروح آن به دست می‌دهد. افزون بر آن در این فصل با اصول این مذهب، مشایخ مالک و شاگردان وی آشنا می‌شویم. به گفته برخی منابع که مؤلف نیز به آنها استناد کرده است، مالک مورد احترام حضرت امام صادق (ع) بود و هرگاه به خدمت حضرت می‌رسید، به او توجه خاصی می‌شد.

سومین فصل کتاب، به معرفی تفصیلی کتاب الجامع الصحیح یا «صحیح بخاری» اختصاص یافته است که به وسیله محمد بن اسماعیل بخاری فراهم آمده و مهم‌ترین مجموعه حدیثی مقبول اهل سنت به شمار می‌رود. مؤلف در این فصل شرایط صحت حدیث را از دیدگاه بخاری بیان می‌دارد و اشکالات وارد بر صحیح را باز می‌گوید و دست به مقایسه‌ای میان کتاب بخاری و صحیح مسلم می‌زند. سپس تعداد احادیث این مجموعه و شروح آن را برمی‌شمارد.

فصل چهارم ویژه شناساندن صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری است، که عده‌ای از محدثان اهل سنت آن را به دلیل نظم و نسق و تقسیم‌بندی مناسب برتر از صحیح بخاری می‌دانند. در این فصل نیز پس از معرفی این کتاب، درباره شرایط صحت حدیث از نظر مسلم، انتقادات وارد بر او، استادان و شاگردان مسلم، مستدرکات صحیحین و شرح‌هایی که بر صحیح مسلم نگاشته شده است، بحث شده است.

فصل پنجم به معرفی سنن ابوداود سجستانی اختصاص یافته و در آن گزارشی از تعداد احادیث این کتاب، جایگاه آن، شرط ابوداود برای صحت خبر، استادان و شاگردان ابوداود و شرح‌های سنن وی به دست داده شده است. به گفته ابوداود، وی از میان قریب پانصد هزار حدیث روایت شده از پیامبر اکرم که به دست آورده و آنها را نگاشته است، تنها چهار هزار و هشتصد حدیث را در سنن خود گنجانده است. از میان این همه حدیث نیز تنها چهار حدیث است که انسان را برای همیشه

درگذشت. دارقطنی درباره او و سرگذشتش گفته است که: امتحن بدمشق فادرك الشهاده.

هشتمین فصل کتاب، به معرفی سنن ابن ماجه، محمد بن یزید بن ماجه قزوینی (۲۰۹-۲۷۳)، می پردازد که سنن او غالباً به عنوان ششمین کتاب بزرگ و معتبر حدیثی اهل سنت به شمار می رود. البته دیگرانی هستند که به جای این کتاب، سنن دارمی را ششمین کتاب از مجموعه «صحاح ست» می شمارند (ص ۱۳۷). این فصل به اختصار، نظر سیوطی را درباره ابن ماجه را برمی شمارد و گزارشی از تعداد احادیث و ابواب این کتاب و شرح های آن به دست می دهد. همچنین در این فصل با استادان و شاگردان ابن ماجه آشنا می شویم.

فصل نهم، سنن دارمی و جایگاه آن را در میان مجموعه های حدیثی اهل سنت می شناساند. عبدالله بن عبدالرحمن بن فضل بن بهرام بن عبدالصمد تمیمی سمرقندی (۱۸۱-۲۵۰)، از عالمان و محدثان بزرگ اهل سنت است که گاه سنن او را ششمین کتاب از مجموعه «صحاح ست» برشمرده و آن را به جای سنن ابن ماجه نهاده و برتر شمرده اند.

دهمین فصل، به سیر حدیث نویسی در میان شیعه اختصاص یافته است و در آن گزارشی از طبقات چهارگانه محدثان اولیه آمده است؛ سیری که به تدوین مجموعه های بزرگ حدیثی شیعه انجامیده است.

فصل یازدهم، کتاب کافی و مؤلف آن محمد بن یعقوب کلینی (ره) را باز می شناساند. این کتاب، نخستین و نامورترین مجموعه بزرگ حدیثی شیعه به شمار می روند تا جایی که در اهمیت آن به حضرت صاحب الزمان نسبت داده اند که فرمود: الکافی، کاف لشیعتنا. با این همه این سخن را باید با احتیاط قلمداد کرد، نه به عنوان حدیثی قطعی الصدور (ص ۱۷۵). کلینی که در دوران غیبت صفری می زیست و با کسانی معاصر بود که خود مستقیماً از محضر ائمه کسب فیض کرده بودند، کوشید مجموعه ای کامل و منسجم از احادیث شیعه در اصول و فروع فراهم آورد. محصول کار و تلاش بیست ساله وی، کتاب کافی است که در هشت مجلد و سه عنوان اصلی تنظیم شده است: اصول کافی، فروع کافی و روضه کافی. فصل حاضر گزارش نسبتاً مفصلی است از اهمیت، جایگاه، مباحث کتاب، شرح های آن و احیاناً نظراتی که درباره صحت همه احادیث آن بیان شده است.

یازدهمین فصل کتاب، کتاب من لایحضره الفقیه را معرفی

کفایت می کند. این چهار حدیث عبارتند از: ۱. الاعمال بالنیات؛ ۲. من حسن اسلام المرء ترکه ما لایعینه؛ ۳. لایکون المؤمن حتی یرضی لأخیه ما یرضاه لنفسه؛ ۴. الحلال بین والحرام بین وما بین ذلک متشابهاً. (ص ۹۸) این حدیث توضیحی دارد که خواهد آمد.

یکی از ویژگی های سنن ابوداود، نزدیکی محتوایی آن با احادیث شیعه است و از این جهت از دیگر مجموعه های حدیثی اهل سنت متمایز می شود.

فصل ششم، ویژه معرفی کتاب جامع محمد بن عیسی ترمذی است که به نام سنن نیز معروف است. وی به وثاقت میان عالمان اهل سنت نامور است، در این میان تنها ابن حزم اندلسی است که او را ضعیف دانسته است. لیکن ابن حجر نظر او را رد کرده و مدعی شده است که ابن حزم از احوال ترمذی اطلاع درستی نداشته است. (ص ۱۱۰) در این فصل افزون بر اطلاعاتی درباره ترمذی، با دیگر آثار او چون کتاب العلل ترمذی و شرح حال جامع ترمذی آشنا می شویم.

فصل هفتم، به معرفی سنن نسائی می پردازد و به همین مناسبت گزارشی از شرط صحت خبر از نظر نسائی، استادان و شاگردان او، دیگر آثار وی و شرح های سنن نسائی به دست می دهد. گفتنی است که نسائی دو کتاب به نام سنن دارد: یکی السنن الکبری و دیگری السنن الصغری. درباره این دو عنوان گفته اند که وی پس از نگارش سنن کبرای خود، آن را به امیر رمله تقدیم کرد و چون امیر از او پرسید که آیا همه احادیث این کتاب صحیح است، پاسخ منفی داد. در نتیجه امیر از او خواست تا تنها احادیث صحیح آن را یک جا گرد آورد و بدین ترتیب، کتاب السنن الصغری یا همین سنن معروف او شکل گرفت که به نام السنن المجتبی نیز شناخته می شود.

نسائی از شیفتگان اهل بیت بود و چون به دمشق رفت و اهالی آن جا را به گفته خودش منحرف از اهل بیت یافت، کتابی نگاشت به نام خصائص علی یا الخصائص و در آن احادیثی را که در مدح امام علی (ع) بود، گرد آورد، بدان امید که خداوند مردم شام را هدایت کند. در آن جا از او خواستند تا حدیثی در فضیلت معاویه نقل کند و او گفت که تنها این حدیث را درباره معاویه از پیامبر اکرم شنیده است که وی فرمود خداوند شکمش را سیر نکند. این صراحت و صداقت، برای نسائی گران تمام شد. او را زدند و کوفتند و از شهر بیرون کردند. او نیز به مکه رفت و بر اثر ضربات و صدمات وارده به سال ۳۰۳

می‌کند که نوشته فقیه پرکار و ژرفکاو محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق (ره) است که در دوران غیبت صغری می‌زیسته است. این کتاب که نامش برگرفته از کتاب من لایحضره الطیب محمد بن زکریای رازی است، به عنوان یک خودآموز فقه فراهم آمده است تا کسانی که مستقیماً دسترسی به فقیه ندارند، بتوانند از آن بهره ببرند، اما واقع مطلب آن است که استفاده درست از چنین کتابی تنها از فقیهان برمی‌آید و این کتابی است بسیار عالمانه که در آن برخی از آرای انحصاری صدوق که برخلاف نظر غالب عالمان شیعه است، آمده است. مؤلف در این فصل، انگیزه تألیف این کتاب و انتقاداتی را که گاه به آن شده است، بیان می‌کند و نمونه‌هایی از فتاوی مخالف اجماع شیعه را نقل می‌کند و سپس گزارشی از دیگر آثار شیخ صدوق به دست می‌دهد.

فصل سیزدهم که فصل پایانی کتاب نیز به شمار می‌رود، به معرفی دو کتاب بزرگ دیگر از مجموعه‌های حدیثی شیعی، یعنی تهذیب الاحکام و الاستبصار می‌پردازد. این دو کتاب نوشته محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی (ره) است که نقطه عطفی در تاریخ فقه، اصول و کلام شیعه به شمار می‌رود. انگیزه شیخ طوسی از نگارش کتاب تهذیب الاحکام، گزارش و بررسی روایات متعارض دربار احکام عملی و رفع تعارض میان آنها بوده است. وجود احادیث متعارض میان شیعه، نه تنها آنان را در عمل می‌آزرده که گاه مخالفان را به طعن و سخره وامی‌داشته است. از این رو شیخ طوسی بر آن می‌رود تا این معضل را رفع کند. نتیجه تلاش مجدانانه او، نخست شکل‌گیری تهذیب و به دنبال آن استبصار بوده است.

مؤلف در این فصل به اهمیت این دو کتاب و تفاوت آنها می‌پردازد و نظرات دیگر عالمان شیعه را درباره آنها بیان می‌دارد. پایان بخش کتاب، کتابنامه است که در آن اطلاعات کتابشناختی منابع مورد استناد مؤلف آمده است. این کتاب به گونه‌ای خوشخوان فراهم آمده است که با کمترین تلاشی می‌توان آن را از آغاز تا فرجام خواند و از آن به عنوان متنی کمک‌دستی برای درس مرجع‌شناسی اسلامی یا آشنایی با منابع حدیثی سود جست.

ملاحظات درباره این کتاب

با این همه، پس از خواندن آن نکاتی به خاطر نگارنده این سطور خطور کرد که آنها را با این امید به اینکه در چاپ آینده کتاب، اعمال شود، بیان می‌دارد.

۱. نخست باید سپاسگزار چاپ نسبتاً بی‌غلط کتاب بود که شایسته تحسین است. با این همه اغلاطی به چشم خورد که به سه مورد آن اشاره می‌شود: «مسامحه» (ص ۵۶) که با توجه به قید بودن کلمه بهتر است به صورت مسامحتاً و مانند آن اصلاح شود. دیگری کلمه «البلیغ» (ص ۱۹۷) است که با توجه به اصل متن و ترجمه باید به صورت «التبلیغ» اصلاح گردد. سوم «بالغ‌گرید» (ص ۲۱۲) که باید به «بالغ‌گردید» اصلاح شود. از این چند مورد که بگذریم به نظر می‌رسد که با متن بی‌غلطی مواجه هستیم.

۲. مؤلف محترم کوشیده است که اطلاعات کاملی درباره هر منبع حدیثی از جمله تعداد احادیث آنها به دست دهد. از این رو در موارد متعدد سرفصلی به نام تعداد احادیث گشوده است. اما این مسئله درباره برخی از منابع رعایت نشده است؛ مانند جامع ترمذی، سنن نسائی و سنن دارمی. لذا خوب است که از باب وحدت رویه و برای استفاده بیشتر این مسئله در چاپ آینده رعایت شود.

۳. حدیثی که در صفحه ۹۸، به نقل از تاریخ بغداد به این شکل آورده شده است: «... لایکون المؤمن حتی یرضی لایخیه ما یرضاه لنفسه...» که همه آن پیش تر نقل شد و در متن به تاریخ بغداد نسبت داده شده است، دچار افتادگی است. در تاریخ بغداد، متن حدیث چنین آمده است: «لایکون المؤمن مؤمناً حتی یرضی لایخیه... (تاریخ بغداد، تصحیح مصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، ج ۹، ص ۵۸). از این رو لازم است که در چاپ آینده اصلاح شود.

۴. فصول چهارگانه پایانی کتاب به معرفی منابع شیعی اختصاص یافته است. اما در این بخش تنها کتب اربعه معرفی شده است، که در حد خود مفید است. لیکن برای تنمیم فایده، خوب بود که به جوامع حدیثی دوره‌های بعدی، مانند بحار الانوار، وافی، و سائل الشیعه و مستدرک آن و کمی هم به مجامع جدید شیعی و گرایش‌های تازه در این عرصه اشاره‌ای می‌شد و آثار معاصر هر چند به اجمال معرفی می‌شد. سخن آخر آن که طرح جلد مناسب کتاب و صفحه‌آرایی خوب و چشم‌نواز آن خواننده را به خواندن آن برمی‌انگیزد و مانع خستگی او می‌شود.

کتاب حاضر، که دفتر چهارم آن به مناسبت دوازدهمین نمایشگاه بین‌المللی قرآن کریم عرضه می‌شود، حاوی مقاله‌های علمی-پژوهشی فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری است.

این دفتر شامل دوازده مقاله، برگرفته از پایان‌نامه‌های دکتری است که در رشته‌های مختلف تحصیلی در مورد یکی از موضوعات قرآنی نوشته شده است. از ویژگی‌های این دفتر نسبت به شماره‌های گذشته آن است که اغلب مقالات آن به «وجه ادبی و هنری قرآن کریم» اختصاص یافته است.

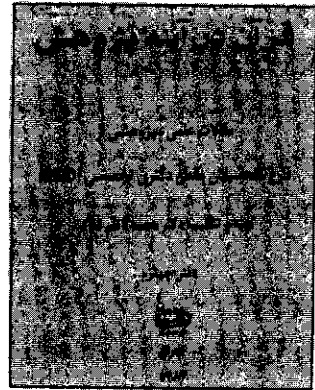
مقاله نخست با عنوان «تأثیر قرآن بر تصویرسازی در آثار منظوم جامی» از دکتر محمود مهرآوران، فارغ‌التحصیل رشته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران، اثرپذیری جامی، شاعر و عارف نام‌دار قرن نهم هجری، از اندیشه‌های قرآنی در آفرینش تصویرهای زیبای هنری را یادآور شده است. نویسنده با بررسی دیوان جامی و مثنوی هفت اورنگ، تصویرهای قرآنی را در موضوعاتی چون «نام و ستایش خداوند»، «ستایش پیامبر»، «بند و موعظه»، «علم و عالم»، «خوف و مرگ»، «صدق و اخلاص»، «نیکی و بدی» و «توبه» به نمایش گذاشته است. (ر. ک: قرآن در آینده پژوهش، دفتر چهارم، ص ۴۶-۵).

مقاله دوم، از دکتر محسن پیشوایی، فارغ‌التحصیل رشته زبان و ادبیات عرب از دانشگاه تربیت مدرس، «تأثیر قرآن بر هنر تصویرگری در شعر معاصر عرب» را برمی‌رسد. در این مقاله، نخست، هنر تصویرسازی و آفرینش‌های تجسمی قرآن از مفاهیم متعالی و معنوی به اجمال بیان گردیده، آن‌گاه جایگاه تصویر در شعر نو عرب و ویژگی‌های آن معرفی شده و سپس اثرپذیری شاعران معاصر از قرآن در آفرینش تصویرهای ماندگار یادکردی از نمونه اشعار بررسی شده است. (ص ۵۸-۳۷)

مقاله سوم، از دکتر مهدی ابراهیمی، دانش‌آموخته علوم قرآن و حدیث از دانشگاه قم، «رویکرد اخلاقی و تربیتی در روش تفسیری مثنوی» را گزارش کرده است. نویسنده در بخش اصلی مقاله، اشعار مثنوی را در دو موضوع اساسی علم اخلاق یعنی «تخلیه نفس از رذایل» و «تحلیه نفس به فضایل» مورد بررسی قرار داده است. (ص ۸۴-۵۹)

مقاله چهارم، از دکتر محمدرضا موحدی، دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه علامه طباطبائی، به معرفی «تفسیر بحر الحقائق و المعانی»، نوشته عارف بنام ایران زمین، نجم‌الدین رازی، پرداخته است. مقاله پس از مقدمه ای کوتاه،

قرآن در آینده پژوهش (مقالات علمی-پژوهشی از فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری تخصصی (PH.D)). تهیه و تنظیم: دکتر محمد کاظم شاکر، دفتر چهارم، تهران، هستی‌نما، ۱۳۸۳، ۳۹۲ ص، رفعی.



قرآن کریم تنها کتاب آسمانی است که بی هیچ نقصان و زیادتی در زمین باقی مانده است و آیاتش چونان ستارگان آسمان، اهل زمین را به راه‌های صلح و صفا و امنیت و سعادت راهنمایی می‌کند. این گوهر شب چراغ الهی، به حق، بیشترین نگاه‌ها را به خود جلب کرده، روشنی بخش ذهن و روان اهل حقیقت شده است.

اکنون شاهدیم که در کشور ما اقبال دل‌ها به نور قرآن روز به روز گسترش یافته، محافل علمی حوزه و دانشگاه، بر تلاش خود در بهره بردن از این نور و بازتاب آن به سوی ذهن و روان اهل مطالعه و تحقیق افزوده‌اند. هم‌اینک بیش از دو هزار پایان‌نامه کارشناسی ارشد و بیش از صد پایان‌نامه دکتری در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در موضوعات قرآنی به انجام رسیده و آماده بهره‌برداری است.

معاونت فرهنگی و پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به جهت معرفی این تحقیقات به جامعه و حمایت از پدیدآورندگان این آثار تاکنون اقدامات گوناگونی را به ثمر رسانده که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

الف. معرفی پایان‌نامه‌های برتر و اعطای جوایز به پدیدآورندگان آنها؛

ب. تهیه و نشر چکیده پایان‌نامه‌ها؛

ج. انتشار پژوهش‌های برتر پس از تأیید کمیته علمی که از استادان و قرآن‌پژوهان حوزه و دانشگاه تشکیل شده است؛

د. انتخاب یک مقاله علمی از هر پایان‌نامه و انتشار آن در کتاب مجموعه مقالات.

دیدگاه‌های آنان پرداخته است. منظور از چند معنایی در قرآن آن است که می‌توان واژه یا ساختاری را که چندوجه را برمی‌تابد به کار برد و بیش از یک معنا را قصد کرد. (ص ۲۲۶-۱۹۵)

مقاله نهم، از دکتر محمد اسعدی، دانش‌آموخته علوم قرآن و حدیث از دانشگاه قم، «ادله روایی وجوه معنایی قرآن» را برشمرده و مدلول آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. منظور از وجوه معنایی در این روایات آن است که متن قرآن در بسیاری از موارد چند وجه معنایی را برمی‌تابد. نگاه ایجابی یا سلبی به وجوه قرآن در تفسیر، محور اصلی بحث در این مقاله است. (ص ۲۵۶-۲۲۷)

مقاله دهم، از دکتر محمدرضا ستوده‌نیا، فارغ‌التحصیل دکترای علوم قرآن و حدیث، موضوع «ارتباط بین قرآن و قرائات» را به بحث نهاده و نظریات «نزول قرآن بر یک حرف» و «تعدد قرآن و قرائات» را مورد تأیید قرار داده است. (ص ۲۸۴-۲۵۷)

مقاله یازدهم، با عنوان «آسیب‌شناسی تفسیر ظاهر و باطن قرآن»، از دکتر سید محسن میرباقری، دانش‌آموخته دانشگاه آزاد اسلامی در رشته علوم قرآن و حدیث، دو آسیبی را که برخی مفسران دچار آن گشته‌اند، یعنی «سطحی‌نگری» و «بلندپروازی» در امر ظاهر و باطن را مورد بررسی قرار داده است. (ص ۳۰۴-۲۸۵)

مقاله دوازدهم، با عنوان «تحلیل بلاغی پاره‌ای از اسالیب اعتراض در قرآن»، از دکتر عزت‌الله مولایی‌نیا، دانش‌آموخته دانشگاه تربیت مدرس در رشته زبان و ادبیات عرب است. ایشان چند نمونه از آیاتی را که در شمار جمله‌های معترضه در قرآن‌اند مطرح کرده و نکات و ظرایف بلاغی آنها را یادآور شده است. (ص ۳۳۲-۳۰۵)

در پایان جا دارد از تمام کسانی که در تولید این اثر قرآنی نقش داشته‌اند، تشکر کنیم. طرح اولیه این مجموعه از برادر ارجمند جناب آقای برزین ضرغامی، خادم ارجمند قرآن کریم و مشاور محترم اجرایی معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که با همت و پشتکار ستودنی جناب آقای دکتر محمدکاظم شاکر تهیه و تنظیم گشته است و اکنون تقدیم قرآن پژوهان می‌گردد.

بِسْمِ اللَّهِ جَنَّتِي

زندگانی و شخصیت نجم‌الدین رازی معروف به «نجم‌دایه» را گزارش کرده است. آنگاه با دلایلی اطمینان‌بخش تردیدهایی را که در مورد انتساب کتاب «بحر الحقائق» به او وجود داشته زدوده است. در بخش بعدی به اختصار روش تفسیری رازی در این کتاب بیان شده و در پایان، گزیده‌هایی از کتاب بحر الحقائق همراه با ترجمه آنها به فارسی آمده است. (ص ۱۲۰-۸۵)

مقاله پنجم، از دکتر غلامرضا کریمی فرد، دانش‌آموخته زبان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت مدرس، «تأثیر موسیقایی تکرار در قرآن» را که با اهداف درونی و معنوی همراه است مورد بررسی قرار داده است. نویسنده بر آن است که تکرار در قرآن از جلوه‌های تحسین‌آمیز سخن‌پردازی در این کتاب آسمانی است. قرآن در تکرار هم تأثیرات موسیقایی و هم اهدافی چون موعظه، نصیحت، رفع شبهه و تثبیت معنی در ذهن را دنبال می‌کند. (ص ۱۳۲-۱۲۱)

مقاله ششم با عنوان «ساختارهای استثنایی در قرآن» از دکتر محمدعلی سلمانی مروست، فارغ‌التحصیل رشته زبان و ادبیات عرب از دانشگاه تربیت مدرس، ساختارهای استثنایی را که در قرآن به کار رفته، به بحث نهاده است. نویسنده محترم، ساختارهای مورد استفاده در قرآن را به سه قسم: ساختارهای عام، خاص و استثنایی تقسیم کرده و اشکالات گرامری ادعایی در مورد قرآن را ناشی از عدم توجه به چگونگی شکل‌گیری ساختارهای استثنایی در زبان اهل مکه دانسته است. در این مقاله، سیزده مورد از غلط‌های گرامری ادعایی در قرآن به تفصیل پاسخ گفته شده است. (ص ۱۶۴-۱۳۳)

مقاله هفتم، از دکتر رضا شکرانی، فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران در رشته علوم قرآن و حدیث، «مدلول اسم نکره در ساخت‌های نحوی قرآن» را مورد بررسی قرار داده است. نویسنده در این مقاله به تجزیه و تحلیل معنای اسم نکره در ساخت‌های مختلف زبان عربی پرداخته و تأثیر آن را در ترجمه قرآن یادآور شده است. وی بر آن است که در زبان عربی گاه از اسم نکره، «مفهوم»، و گاه، «مصدق» قصد می‌شود. مورد اول به صورت معرفه و مورد دوم به صورت نکره ترجمه می‌شود. (ص ۱۹۴-۱۶۵)

مقاله هشتم، از دکتر سید محمود دشتی رحمت‌آبادی، دانش‌آموخته دانشگاه قم در رشته علوم قرآن و حدیث، «موافقان چند معنایی در قرآن» را معرفی کرده و به طرح پاره‌ای از